

نشریه‌ی ادبیات پایداری

دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال اول، شماره‌ی دوم، بهار ۱۳۸۹

مقایسه‌ی رویکردهای استعمار ستیزی در دوجریان کلاسیک و نوگرایی شعر معاصر عراق (علمی - پژوهشی)

معصومه نعمتی قزوینی

دانشجوی دکترای زبان و ادبیات عربی دانشگاه تربیت مدرس

دکتر کبری روشنفکر

استادیار دانشگاه تربیت مدرس

دکتر شهریار نیازی

استادیار دانشگاه تهران

دکتر خلیل پروینی

دانشیار دانشگاه تربیت مدرس

چکیده

هجوم گسترده و همه جانبه‌ی استعمار غرب به جهان اسلام در قرون نوزدهم و بیستم که هم دارای جنبه‌های فکری و فرهنگی بوده و هم دارای جنبه‌های سیاسی نظامی و اقتصادی، به شکل گیری و پیدایش واکنش‌های مختلفی از جانب طبقات گوناگون جامعه‌ی اسلامی، اعم از سیاستمداران، روشنفکران و اهل ادب منجر گردیده و در دراز مدت زمینه را برای شکل گیری جریان‌های فکری و سیاسی و اجتماعی مهم و اثربخشی فراهم نموده است.

در میان کشور های عربی، عراق از جمله سرزمین‌هایی است که از دیر باز به دلایل گوناگون همچون برخورداری از موقعیت ویژه‌ی استراتژیکی و ذخایر عظیم زیرزمینی، همواره مورد توجه مطامع بیگانگان به ویژه دولت استعماری

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۸/۱۰/۲۵ تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۸۹/۲/۲۵

نشانی پست الکترونیک نویسنده: m.n136089@yahoo.com

بریتانیا قرار داشته و از این حیث، دچار ضررهای سنگین و جبران ناپذیری شده است. ورود بریتانیا به عراق از سال ۱۹۱۷، زمینه‌ی مبارزه و صف بندی مردم مسلمان در مقابل سیاست‌های ظالمانه‌ی استعمارگران را فراهم نموده که در این میان نقش شاعران آزاد اندیش و متعهد عراقی، چشمگیر و قابل ملاحظه می نماید. با بررسی و مقایسه اشعار ضد استعماری شاعران کلاسیک و نوگرا، علاوه بر تبیین جایگاه ویژه‌ی استعماریستیزی در حوزه‌ی شعر معاصر عراق، وجود معانی نسبتاً یکسان و در عین حال، تفاوت معنادار در سبک به خوبی قابل ملاحظه خواهد بود.

واژگان کلیدی

شعر معاصر عربی، شعر کلاسیک، شعر نو، استعمار، عراق.

۱- مقدمه

استعمار (colonialism) در لغت به معنای "طلب عمران" و "آباد کردن" است و در این معنا معادل معنای اولیه "کولونیزاسیون" است که مقصود از آن، مهاجرت گروهی از یک کشور و تشکیل یک واحد مسکونی جدید در سرزمین‌های تازه است. اما معنای دیگر و رایجتر آن که امروزه به کار می رود، تسلط سیاسی، نظامی اقتصادی یک ملت قدرتمند بر یک سرزمین یا قوم یا ملت ضعیف است (فرهنگ سیاسی، ۱۳۵۸، ۱۵).

در گذشته استعمارگری بیشتر کار کشورهای بود که نیروی نظامی قدرتمند و خصوصاً نیروی دریایی مقتدری داشتند، چنانکه انگلستان که صاحب بزرگترین ناوگان دریایی بود، مالک وسیعترین سرزمین‌های استعماری نیز بود. باید توجه داشت سرزمین‌هایی که به زور و با توسل به نیروی نظامی ضمیمه‌ی خاک کشور دیگری می‌شوند، مستعمره به حساب نمی آیند (فرهنگ خاص علوم سیاسی، ۱۳۷۷، ۷۳).

اگر چه تاریخ استعمار مسبوق به قرون قدیم یعنی دوران باستان است، اما تاریخ حقیقی استعمار به مفهوم جدید آن از قرون شانزدهم و هفدهم آغاز می‌شود.

پدیده‌ی استعمار از بدو پیدایش تا کنون مراحل گوناگونی را طی نموده و در هر مرحله به شیوه‌های متفاوتی به حیات خود ادامه داده است. "استعمار نو" نیز جدیدترین نوع استعمار است که به آن استعمار پنهان نیز اطلاق می‌شود (فرهنگ سیاسی، ۱۳۵۸، ۱۷-۱۹).

اصطلاح استعمار نو (neo-colonialism) را نخستین بار احمد سوکارنو رییس جمهور پیشین اندونزی در اولین کنفرانس کشورهای آسیایی و آفریقایی که در سال ۱۹۵۵ در شهر "باندونگ" اندونزی برگزار شد و به تشکیل سازمان کشورهای غیر متعهد انجامید، عنوان کرد و در تفسیر و توضیح آن گفت: کشورهای استعماری ضمن اعطای استقلال به مستعمرات پیشین خود شرایطی را بر آن‌ها تحمیل می‌کنند که عملاً همان قید و بندهای دوران استعمار را در پوشش تازه‌ای در این کشورها برقرار می‌سازد. در تعریف جامع تری از استعمار نو باید به نقش شرکت‌های استعماری که در قالب کنسرسیوم‌ها و شرکت‌های چند ملیتی در جهان پراکنده شده‌اند و اعمال فشار سیاسی و اقتصادی برای وادار ساختن کشورهای ظاهراً مستقل، ولی ضعیف برای تأمین منافع کشورهای زورمند اشاره نمود (فرهنگ جامع سیاسی، ۱۳۷۲، ۱۵۱).

گاه به جای کلمه استعمار از یک اصطلاح مترادف یعنی "امپریالیسم" استفاده می‌شود (تئوری‌های امپریالیسم، ۱۳۶۳، ۲۱). کلمه‌ی امپریالیسم در لغت از ریشه‌ی امپراتوری مشتق شده است؛ یعنی تشکیل امپراتوری دادن و در معنای وسیع، هر نوع گسترش و توسعه‌ی ارضی و سلطه‌ی قوی بر ضعیف را در بر می‌گیرد. امپریالیسم در اصطلاح یک مفهوم جدید تر را نیز شامل می‌شود که همان توسعه طلبی کشورهای اروپایی در سایر نقاط جهان در پانصد سال اخیر است. این نوع گسترش و توسعه به زایش و بلوغ سرمایه داری نسبت داده می‌شود (امپریالیسم تاریخ، تئوری، جهان سوم، ۱۳۶۹، ۱۳۳) به این معنا امپریالیسم گسترش قدرت

سیاسی مستقیم یک دولت یا یک جامعه‌ی خاص بر جوامع دیگر و استقرار مدیریت استعماری در این جوامع است (درباره امپریالیسم، ۱۳۶۱، ۳۳-۳۴). در تاریخ سرزمین‌های اسلامی، حمله‌ی ناپلئون به مصر در سال ۱۷۹۸ میلادی را که به مدت سه سال به طول انجامید، می‌توان نقطه‌ی عطفی در تاریخ معاصر مسلمانان و اعراب به شمار آورد. این واقعه تقریباً نقطه‌ی آغاز هجوم استعماری غرب در همه‌ی ابعاد و جوانب به جهان اسلام بود. (جنبش‌های اسلامی معاصر، ۱۳۷۴، ۸۷) بریتانیا نیز از سویی دیگر شبه قاره‌ی هند را مورد تاخت و تاز قرار داده و قسمت‌هایی از این سرزمین را به اشغال نیروهای استعمارگر این کشور در آورد. بدین گونه بود که مسلمانان، غرب متمدن را با هجوم استعماری و جهانگشایی شان یکجا شناختند. البته این هجوم استعماری مقاومت‌هایی را نیز برانگیخت که به عنوان نمونه می‌توان به قیام محمد علی پاشا در مصر (۱۸۰۵)، قیام سید احمد هندی در ۱۸۲۶ در هند علیه انگلیسی‌ها و پس از آن قیام سراسری هند در ۱۸۵۷، قیام امیر عبدالقادر در خلال چند دهه در الجزایر و در نهایت، قیام محمد احمد سودانی در ۱۸۷۲ اشاره نمود (اندیشه‌های سیاسی سید جمال الدین اسدآبادی، ۱۳۷۶، ۵۲).

به هر حال، رقابت‌های دول اروپایی در اشغال و غارت آسیا و آفریقای مسلمان و ایجاد و گسترش بازارها برای محصولات خود، جهان اسلام را در قرن نوزدهم صحنه‌ی تاخت و تازهای استعماری آنان قرار داد. از اوایل همین قرن با طرح "مسأله‌ی شرق" به منظور تعیین تکلیف امپراتوری عثمانی، دول اروپایی بر سر چگونگی تقسیم آن و سهم هر یک به رقابت با یکدیگر پرداختند (جنبش‌های اسلامی معاصر، ۱۳۷۴، ۹۱). از آن پس به دنبال طرح مسأله‌ی شرق در اذهان اروپاییان، مبارزه با استعمار نیز در میان امت‌های اسلامی شکل گرفت (اندیشه‌های سیاسی سید جمال الدین اسدآبادی، ۱۳۷۶، ۵۲).

انحطاط گسترده و ضعف و عقب ماندگی مفرط جوامع اسلامی در اواخر قرن سیزده و اوایل قرن چهاردهم هجری با دو ریشه‌ی عمیق داخلی و عامل تشدید کننده‌ی خارجی، چاره جویی برای دستیابی به راه‌های مناسب جهت خروج از این بحران را ضروری می‌ساخت. برای نیل به این مقصود، روشنفکران و متفکران جوامع اسلامی هر یک به فراخور ادراک سیاسی، فرهنگی و اجتماعی خود، راه‌حل‌های گوناگونی را پیشنهاد و ارائه نموده‌اند.

در میان کشور های اسلامی، عراق از جمله سرزمین‌هایی است که از دیر باز به دلایل گوناگون از جمله موقعیت استراتژیکی و منطقه‌ای خاص خود همواره مورد توجه مطامع بیگانگان قرار داشته و از این حیث دچار ضررهای سنگین و جبران ناپذیری شده است. دولت بریتانیا از قرن هفدهم میلادی به دلایل فراوان از جمله قرار داشتن عراق در کرانه‌های خلیج فارس، نزدیک بودن راه آن برای رسیدن به هندوستان و برخورداری از ذخایر سرشار معدنی و کشاورزی به عراق به عنوان سرزمین آرزوهای بزرگ خویش می‌نگریسته است (تاریخ العرب الحدیث، ۱۹۸۵، ۱۲۹-۱۳۰).

سرزمین پهناور و حاصلخیز عراق که در دوران خلافت عباسی (۱۳۲-۶۵۶ ه- و ۷۵۰-۱۲۵۸م) به مهم‌ترین پایگاه علمی و فرهنگی جهان مبدل گشته بود، با حمله‌ی هلاکوخان، فرمانده لشکریان غارتگر مغول در سال ۶۵۶ هجری به یکباره از اوج عزت و شکوفایی به حوضیض رکود و ویرانی فرو افتاد. آغاز دست یازیدن قوم ناآشنا با فرهنگ و تمدن مغول بر این سرزمین در حقیقت فصل جدیدی در تاریخ علم و ادب این سرزمین به شمار می‌رود و توالی دو دوره یعنی عصر مغول و سپس عصر عثمانی (۹۲۲-۱۲۱۳ ه / ۱۵۱۶-۱۷۹۸م) سایه‌ای از رکود و انحطاط را در تمام زمینه‌های علمی و فرهنگی این کشور حکمفرما می‌نماید (الجامع فی التاریخ العربی، ۱۹۹۵، ۵۱۵). حکومت ترکان نیز مانند دیگر حکومت‌های تاریخ به دلیل ضعف حکام در اداره‌ی کشور و نیز عدم توجه به خواسته‌های مردم در نهایت با جنبش‌های اعتراض آمیز و استقلال طلبانه‌ی مردم مواجه گشته و رو به

ضعف و افول نهاد. در پی گسترش آشوب‌های داخلی در سال‌های واپسین حکومت ترکان، آتش جنگ جهانی اول نیز با صف آراییی قوای متحدین یعنی انگلستان و فرانسه در مقابل قوای متفقین که آلمان و عثمانی جزء آن بوده‌اند، شعله ور گشته و در آغازین مراحل این جنگ خانمانسوز ارتش دول متحد را به سوی کشورهای عربی روانه می‌سازد. دولت‌های استعمارگر با بهره‌گیری از ناآرامی‌های داخلی و ضعف مفرط دولت عثمانی، ضربات سختی را بر پیکره‌ی نیمه جان آن وارد نموده بر طبق برنامه‌ای از پیش تعیین شده، هر کدام بخشی از این سرزمین‌ها را به زیر سیطره‌ی خود در می‌آورند؛ به طوری که فرانسه عازم سوریه و کشورهای مجاور آن و انگلستان رهسپار عراق می‌گردد (تاریخ العرب الحدیث، ۱۹۸۵، ۱۲۸-۱۳۰).

بدیهی است که دولت بریتانیا برای دستیابی به این بخش از قلمرو عثمانی حاضر به پرداخت هزینه‌های سنگینی گردد، چنانکه شمار تلفات انسانی دولت بریتانیا در جنگ با عثمانی به صد هزار نفر بالغ می‌گردد (فوستر، ۱۵۶). سرانجام، ارتش بریتانیا در دسامبر ۱۹۱۷ وارد بغداد شده و آخرین نشانه‌های حاکمیت عثمانی را برای همیشه محو و نابود می‌نماید (النهضة العربية الحدیثة، بی تا، ۱۵۶). از این تاریخ به بعد ملت مسلمان عراق به مبارزه و صف بندی در مقابل دولت استعماری بریتانیا روی آوردند. در این میان ادبا و شعرای متعهد عراقی نیز همراه و همگام با مردم مظلوم و بی‌دفاع عراق، قدم در عرصه‌ی مبارزات ضد استعماری گذاشته و با سلاح خود که همانا کلام و کلمه است، هموطنان خویش را در راه دستیابی به استقلال و آزادی و رهایی از بند مظلومیت یاری داده اند.

۲- بررسی ویژگی‌های شعر ضد استعماری در آثار شاعران کلاسیک عراق

نکته‌ی قابل توجه در خصوص مبارزات ضد استعماری شاعران کلاسیک عراق، حضور مقتدر و اثرگذار شاعران این دوره در عرصه‌ی سیاسی و اجتماعی

است. شاعران متعهدی که همواره با آگاهی بخشیدن به توده‌ها و نیز پرده برداشتن از چهره‌ی قبیح استعمار به رسالت واقعی خویش در قبال سرنوشت جامعه عمل نموده‌اند. با بررسی آثار شاعران این دوره می‌توان مهمترین شاخص‌های اشعار ضد استعماری را به شرح زیر بر شمرد:

۱-۲- صراحت و وضوح

یکی از شاخص‌ترین ویژگی‌های سبکی اشعار ضد استعماری این دوره، زبان صریح شاعران در پرداختن به فعالیت‌های مبارزاتی است تا جایی که مشاهده می‌گردد، شعرا با وجود حضور در کشور، بی‌باکانه و بدون هیچ‌گونه محافظه‌کاری و یا ملاحظات سیاسی و امنیتی و با صراحت هرچه تمام تر زبان به مذمت عملکرد دول استعماری گشوده و به افشای مقاصد پلید آن‌ها می‌پردازند.

معروف الرصافی (۱۸۷۵-۱۹۴۵) از شاعران پیشگام این دوره در عرصه‌ی مبارزات ضد استعماری است که همچون بسیاری از شاعران هم‌عصر خود، به صراحت زبان به هجو استعمار گشوده و انگلستان و سیاست‌های آن را مصیبت کبری می‌خواند که بر سر ملت عراق نازل گشته است و تنها راه نجات، نابودی آن است و نه تن دادن به قطع نامه‌ها و عهدنامه‌های صوری:

ولیس انکلیز بمنقذینا	وإن کتبت لنا معهم عهد
متی شفق القوی علی ضعیف	وکیف یعاهد الخرقان سید
ولکن نحن فی یدهم أساری	و ما کتبوه من عهد قیود
أما والله لو کنا قرودا	لما رضیت قرابتنا القرود

(دیوان رصافی، ۱۹۸۶، ج ۱، ۴۶۰)

همچنانکه با بیان گزنده خود، مسخ مردم عراق در قبال سیاست‌های ظالمانه‌ی استعمارگران را هجو می‌نماید.

وی در جای دیگری سیاست‌های دولت انگلستان را یکسره مکرو حیل خوانده و بی‌اعتمادی خود را به صراحت بیان می‌کند:

بقدر كبير صيغ من معدن الخبث	لقد جمع الدهر المكاييد كلها
تقاطر في الأنبيق كالمطر الدث	فصاغ طباع الإنكليز من الذي
ولم يعملوا غير الكوارث و الكرث	يقولون إنا عاملون لسعدكم
تمثل في أهوالها ساعة البعث	وكم بعثوا في الشرق حربا ذميمة
على الناس يشدون بالنيش والنبت	وكم أرسلوا دسا جواسيس مكرهم
ولم يتركوا للقوم فيها سوى الغث	وهم سلبوا أرض العراق سمينها

(همان، ج ۲، ص ۴۱۶-۴۱۹)

جواهری (۱۸۹۹_۱۹۹۷) نیز از جمله شاعرانی است که هیچ گاه در برابر فجایع موجود در عراق دم فرونبسته، بلکه در شرایط گوناگون به مبارزات ضد استعماری خود ادامه داده است. وی در بخشی از اشعار خود به شدت نسبت به سیاست‌های ظالمانه‌ی انگلستان اعتراض نموده و علی‌رغم ادعای آن‌ها در پایبندی به دیانت مسیح که سرچشمه‌ی صلح و دوستی است؛ اعمال آن‌ها را بسیار فریبکارانه و ظالمانه می‌خواند:

قوانینکم عن فعلکم والشرائع	على أي عذر تحملون و قد نهت
براء ذماء هونها الفظائع	على الرغم روح الطهر عيسى أذلتم
عليك فإن الدهر ماض وراجع	فيا وطني إن لم يحن رد فائت
تنبيء أن لا بد تدنو المصارع	وما طال عصر الظلم إلا لحكمة

(دیوان جواهری، ۱۹۸۲، ج ۱، ص ۵۹)

وی همچنین در قصیده‌ی «با عنوان» عقابیل داء» به سیاست‌های نادرست حکومت عراق پس از پایان قیمومیت انگلستان اشاره و حاکمانی را که در جهت خشنودی استعمارگران حرکت نموده‌اند، به شدت مورد ملامت و نکوهش قرار می‌دهد:

و وضع تغشاه الخناو التذبذب	عقابيل داء ما لهن مطيب
و أنظمة يلهي بهن و يلعب	ومملكة رهن المشيئات امرها

وناهیک من وضع یعیش بظله
وقرعلی الضیم الشباب فلم یش
کأن لم یکن فی الرافدین مغامر
کما یتمنی من یخون و یکذب
وأخلد لا یسدى النصیحة أشیب
محتی کأن لم یبق فیہ مجرب

.....

تلک من المستحدث الحکم عادة
وما جئت أهجوه فلم یبق موضع
ولکنه وصف صحیح مطابق
تشرّد سکان لسکنی طواریء
یری فرصة منه إقتدارا فیضرب
نزیه له بالهجو یؤتی فیثلب
یحییء به رائی عیان مجرب
وتؤخذ أرض من ذویها و توهب

(همان، ج ۲، ۶۰-۶۳)

دیگر شاعر مبارز عراقی جمیل صدقی الزهاوی (۱۸۶۳-۱۹۳۶) است که اگر چه در ابتدا حامی دولت انگلستان به نظر می‌رسد، اما در نهایت به صراحت تمام زبان به نقد و نکوهش استعمارگران گشوده و مردم را آشکارا به مبارزه با هیولای استعمار فرا می‌خواند. وی در ابتدای اشغال عراق به دلیل شدت نارضایتی از دولت عثمانی و شاید به انگیزه‌ی کسب مقام و موقعیت در دولت جدید، راه مدح دولت استعماری انگلستان را پیموده، اما در نهایت با مسلم شدن پوچی ادعاهای استعمارگران همگام با توده‌های مردم قدم در راه مبارزات ضد استعماری می‌نهد:

وما هذا فی الدهر أول مرة
بغوا مرة من بعد أخرى فنالهم
رأى الحق فیها الإنکلیز فأنکروا
أذى البغی و التاریخ أمر مکرر

(الإتجاهات الوطنیة فی الشعر العراقی الحدیث، ۱۹۷۴، ۴۰)

وی در جای دیگری ضمن تأکید بر استقلال عراق، آشکارا برای ایادی ظلم، طلب نابودی می‌نماید:

یا أیدی الظلم شلی
و یا ظلام تمزق
و یا بلاد استقلی
و یا شمس تجلی

(همان، ۱۴۷)

معاهده‌ی ۱۹۳۰ که در ظاهر استقلال عراق را به رسمیت شناخته، اما به واقع با تحمیل شرایطی ناعادلانه به طور غیر مستقیم این کشور را به زیر سلطه‌ی استعمارگران می کشاند، زهاوی را به واکنشی شدید وادار نموده تا جایی که حتی از تعریض مردم و حاکمان نیز خودداری نمی نماید:

تلغی معاهدة وأخرى تعقد	و الشعب یستفتی له و یهدد
والشعب یطری للجهالة خنجرا	فی صدره عما قریب یغمد
و كأن یوم الغاصبین لحقهم	لیل و هذا اللیل بحر مزید
أما الزعیم فما تحرك ذائدا	عن حقهم منه اللسان ولا الید
کنا نؤمل أن نراه منجدا	وإذا الذی هو منجد لا ینجد

(همان، ۱۷۶)

۲-۲- استفاده از زبان سخریه و طنز (خطاب تهکمی)

شاعران کلاسیک عراق در عین برخورداری از صراحت لهجه در نقد و نکوهش استعمارگران و یا حتی حاکمانی که در برابر آنها از خود کرنش و نرمی نشان داده‌اند، گه‌گاه از سرخشم به شوخ طبعی روی آورده و در ورای اسالیب سخریه و طنز که همانا زهر خندی بر آلام جامعه است، اهداف ضد استعماری خود را با جدیت تمام دنبال می کنند.

رصافی با بیانی سخریه آمیز و با استفاده از اسالیب امرونی در معنای تحقیر و استهزا، خفقان ناشی از سیاست‌های استعماری انگلستان در عراق را اینچنین به نقد می کشد:

یا قوم لا تتکلموا	إن الکلام محرّم
ناموا ولا تستیقظوا	ما فاز إلا النوم
وتأخروا عن کل ما	یقضی بأن تتقدموا
أما السیاسة فاتركوا	أبدا و إلا تندموا
إن السیاسة سرّها	لو تعلمون مطلسم

(دیوان رصافی، ۱۹۸۶، ج ۲، ۳۷۴)

وی در جای دیگری قانون اساسی و مجلس به ظاهر مردمی عراق را مورد استهزا قرار داده و چنین می‌گوید:

علم و دستور و مجلس أمة	كل عن المعنى الصحيح محرف
أسماء ليس لنا سوى ألفاظها	أما معانيها فليست تعرف
من يقرأ الدستور يعلم أنه	وفقا لصك الإنتداب مصنف
أفهيكذا تبقى الحكومة عندنا	كلما تموه للورى و تزخرف
كثرت دوائرها وقلّ فعالها	كالطلب يكبر وهو خال أجوف

(همان، ج ۲، ص ۴۰۴ و ۴۰۵)

جواهری نیز با نکوهش سیاست‌های استعمارگران در غارت دیگر ملت‌ها، زبان به سخریه گشوده و با بیانی تلخ و گزنده، استعمارگران را در بهره برداری از ثمره‌ی رنج و تلاش مردم عراق از خودشان سزاوارتر می‌داند:

مارأى ذنبا سوى	أن حقوقا تشد
و أنهم أولى بما	قد زرعوا أن تحصدوا

(دیوان جواهری، ۱۹۸۲، ج ۱، ۵۲)

وی در بخش دیگری از اشعار خود با طعنه به استعمارگرانی که ادعای پابندی به دیانت مسیح (ع) را دارند، ایشان را مسئول قتل و عام مردم و خلق فاجعه‌ای بشری می‌داند:

على أى عذر تحملون وقد نهت	قوانينكم عن فعلكم و الشرائع
على رغم روح الطهر عيسى أذلتم	براء ذماء هوتتها الفظائع
فيا وطنى إن لم يحن رد فائت	عليك فإن الدهر ماض و راجع

(همان، ج ۱، ۵۹)

زهاوی نیز همچون دیگر شاعران هم عصر خود گه‌گاه به اسالیب سخریه و طنز روی آورده و در این زمینه طبع آزمایی نموده است. وی در یکی از رباعیات

خود سیاست‌های ظالمانه و تحقیر آمیز استعمارگران را اینگونه به تصویر کشیده است:

يقولون کن إما حمارا نقوده وإما علی أبناء قومك جاسوسا
تنل من لدنا رفعة ومكانة وتصبح رئيسا بعد أن كنت مرؤوسا
(الإتجاهات الوطنية في الشعر العراقي الحديث، ۱۹۷۴، ۱۴۷)
وی در جای دیگری سیاست‌های متناقض استعمارگران را چنین به سخریه می‌گیرد:

قالوا لنا إختاروا وما فی الأمراعطونا الخیارا
قالوا استقلوا ثم سدوا الصحف و اعتقلوا الحرارا
إن السياسة فی أقطارها تبدی ازورارا
أرسل إلى أجوائها نظرا تر النقع المثارا
یا قوم فكوا عنكم الأصفاد أنكم أسارى
شعب الدخيل وأنكم تشكون فی الوطن السعارا
(همان، ۲۰۱)

۳-۲- بهره‌گیری از شیوه‌های خطابی و حماسی کلام

مشاهده‌ی وضعیت آسف بار جامعه‌ی عراق که در فقر و بدبختی فرو افتاده است، از یکسو و مشاهده‌ی غارت ثروت‌های این سرزمین از دیگرسو، شاعران را بیش از پیش به خشم آورده و ایشان را بر آن داشت تا باهر آنچه در توان داشته، وارد صحنه شوند و ضمن برآوردن فریاد اعتراض و حق خواهی، همگان را به مبارزه و جهاد با ظالمان و غارتگران فراخوانند.

زهاوی شاعر توانایی است که در این زمینه به قلم فرسایی پرداخته و با اشعار حماسی و پیرشور خود توده‌های مظلوم و بی‌دفاع کشورش را در جهت احقاق حقوق از دست رفته شان بر می‌انگیزد:

بنی وطنی لا تسکتوا عن حقوقکم ألیس لکم منکم فم یتکلم

لکم ثروة فی الأرض أتعابها لكم و إرباحها للغرب نهب مقسم
ولا خیر فی بدء الفتی بجليلة إذا کان عن عجز له لا يتم

(همان، ۲۰۰)

وی در بخش دیگری از اشعار خود خطاب به مردم می گوید: بر دهان
ستمگران سنگ و بر چهره هایشان آتش بریزید، شمشیرها را تیز کنید و در حفظ
عزت نفس خود غیور باشید و از سرخشم همچون طوفان بر دشمنان بغرید:

سبوا علی الأسماع نارا واحشوا فم الغضبى حجارا
ثبوا بأوجه من یری دون الشرور لكم شرارا
كونوا كما بیغی الآبا ء علی کرامتکم غیاری
هبوا کزوبعة تثنی ر بکل ناحیة غبارا

(همان، ۲۰۰)

به کاربردن مکرر فعل‌های امر در این اشعار به خوبی گواه شدت خشم شاعر از
بیگانگان و تلاش وی در جهت برافروختن آتش انقلاب در میان مردم است.

معروف الرصافی نیز همچون زهاوی، در برابر سرنوشت جامعه‌ی خویش
احساس مسئولیت داشته و مردم را به قطع امید از بیگانگان فرا می خواند و از آن‌ها
می خواهد در عوض تکیه کردن به وعده‌های پوچ غرب به توانایی‌های خود
تکیه کرده و در راه استقلال و خود کفایی گام بردارند:

واترکوا الغرب و أهلیه ولا تسمعوا منهم إلی ما قد یقال
و علی أنفسکم فاتکلوا خاب من فیہ علی الغیر اتکال
فالمواعید التي قد وعدوا کلها منهم خداع و اجتیاح
کلما قال لنا ساستهم نقضت أقوالهم منهم فعال
هكذا کونوا و إلا فاعلموا إنما استقلالکم شیء محال

(دیوان رصافی، ۱۹۸۶، ج ۲، ۶۶)

وی همچنین در قصیده‌ی دیگر با عنوان "الوزارة المذنبة" خطاب به مردم بغداد از آن‌ها می‌خواهد از خواب غفلت بیدار گشته و چشم خود را در مقابل حقایق بکشایند:

أهل بغداد! أفيقوا	من کری هذه الغرارة
إن ديك الدهر قد با	ض بغداد وزارة
شأنها شأن عجيب	قصرت عنه العبارة
و كأن العدل و الحك	م بها قط و فارة

(همان، ج ۴۰۹، ۲)

شاعر در این ابیات با طعنه به مقام ظاهری وزارت در عراق در سایه‌ی قیومیت انگلیسی‌ها، پرده از سیاست بازی‌های فریبکارانه‌ی سیاستمداران برداشته و آن‌ها را در برابر دیدگان مردم به رسوایی می‌کشاند. جواهری نیز در این زمینه همواره سعی دارد تا با زنده نگهداشتن روح امید در دل‌های هموطنان رنجور و ستمدیده‌ی خود، آن‌ها را به ادامه‌ی مبارزه دلگرم سازد:

إن كان طال الأمد	فبعد ذا اليوم غد
ما آن أن تجلوا القدى	عنها العيون الرمذ
أسيافكم مرهفة	و عزمكم متقد
هبوا كفتكم عبرة	أخبار من قد رقدوا
هبوا فغن عرينه	كيف ينام الأسد

(دیوان جواهری، ۱۹۸۲، ج ۱، ۵۰)

برانگیختن روح حماسی و تلاش برای تقویت عزم و اراده‌ی ملی در ابیات جواهری به خوبی نمایان است؛ همچنانکه با تشبیه مبارزان به شیران شرزه ضمن تقویت روحیه‌ی دلاوری، آنان را شایسته‌ی کناره‌گیری از صحنه‌ی کارزار نمی‌داند.

جواهری همچنین مبارزه‌ی مردم را انقلابی پایداری می‌داند که هرگز رو به افول و کاستی نخواهد رفت:

و ثورة بل جمرة	لليعرب لا تخمد
اججها آباؤهم	والحر لا يستعبد
لا تنشى عن بلد	حتى يشب البلد
خفوا إلى الداعي وفي ال	حرب جبالا ركدوا
واستبشروا بعزمهم	وهلهلوا وغردوا
وأقسموا إلى العدى	أن لا يلين المقود

(همان، ج ۱، ۵۰)

مشاهده‌ی بحران‌های جامعه‌ی عراق، جواهری را به شدت متأثر نموده و آتش قهر و غضب را در کلام وی بیش از پیش مشتعل می‌سازد:

اثرى أنفسا حبسن على الضيم	و كيلي للشر بالصاع صاعا
و استعيني بشاعر وأديب	وأزيحي عما ترين القناعا
لا يراد الشعور والقلم الحر	إذا كان خائفا مرتاعا
هيجو النار إنها أهون الشرين	وقعا ولا تهيجوا الطباعا
عصفت قوة الشعوب بأرسي	دول الأرض فاقتلن اقتلاعا

(همان، ج ۱، ص ۳۳۲)

همچنانکه ملاحظه می‌گردد، مبارزه با استعمار از دیدگاه شاعران کلاسیک عراق مسأله‌ای بسیار مهم و سرنوشت ساز قلمداد شده است تا جایی که حتی به خطر افتادن حیات اجتماعی شاعران نیز هرگز نتوانست ایشان را به سازش کاری و سکوت وادار نماید.

۳- بررسی ویژگی‌های اشعار ضد استعماری در آثار شاعران نوگرا

پس از جنگ جهانی دوم و رخداد بسیاری از فجایع هولناک بشری و در پی آن دزدگی شاعران عرب از مضامین موروثی و ناکارآمد شعر، زمینه‌ی گرایش

روزافزون آن‌ها به سوی مضامین نو و در عین حال، واقع‌گرایانه را فراهم نمود. مضامینی که همسو با زندگی اجتماعی و بستر فرهنگی عصر خود بوده و بتواند بدان حیاتی دوباره بخشد. ورود مضامین نو در حیطه‌ی شعر و پیوند روزافزون آن با حیات اجتماعی، به تدریج زمینه‌ی بازنگری در اشکال و قالب‌های سنتی شعر به نحوی متناسب با مضامین جدید را نیز فراهم نمود. تا جایی که اولین بارقه‌های ظهور اشکال نوین شعری از اوایل نیمه‌ی دوم قرن بیستم (۱۹۴۷) در شعر دو شاعر پیشگام عراقی یعنی بدر شاکر السیاب و نازک الملائکه و در پی آن دو، دیگر شاعر توانمند عراقی عبد الوهاب البیاتی درخشیدن گرفته و آغاز فصل جدیدی را در دفتر شعر عربی نوید داد (رویکردهای معاصر شعر عربی، ۱۳۸۴، ۱۸).

اشعار ضد استعماری نمونه‌ای از اشعار سیاسی شاعران نوگراست که بسته به شرایط ادبی و اجتماعی - سیاسی عراق و نیز تحولات جامعه‌ی جهانی از ویژگی‌های تقریباً متمایزی با اشعار ضد استعماری کلاسیک برخوردار است.

۱-۳- استفاده از اسالیب تلویحی و کنایی

بر خلاف آنچه در اشعار ضد استعماری کلاسیک مطرح گردید، شاعران نوگرا به جای استفاده از کلام صریح در رویارویی با مسأله‌ی استعمار غالباً به استفاده از اسالیب تلویحی و کنایی روی آورده و تنها در مواردی بسیار اندک به صراحت در این زمینه سخن رانده‌اند. استفاده از مفاهیم کنایی همچون: طغاة، بغاة، ذئاب، کلاب، لصوص، ظالمین، مهاجرین، آشرا، کفار، أعرار، جبارین، جزارین، قاییل، أشقیاء، غزاة، غاصبین، غربان، قوم تتار، قوم ثمود، أعداء، أجنبيون، ثعلب و... در عوض به کارگیری الفاظ صریح به خوبی بیانگر تغییر ماهیت اشعار ضد استعماری از صراحت به سوی رمز و ابهام است.

عبد الوهاب البیاتی (۱۹۲۶-۱۹۹۹) از نخستین طلایه داران شعرنوی عربی از جمله شاعران متعهدی است که در اشعار خود همواره با تحولات جامعه‌ی عراق و حتی تحولات جامعه‌ی بشری همراه و همگام بوده است. وی در قصیده‌ای با

عنوان "المدينة"، وضعیت بد جامعه‌ی عراق را که نتیجه‌ی حضور شوم استعمارگران است، چنین توصیف می‌نماید:

وعندما تعرت المدينة
رأيت في عيونها الحزينة
مبازل الساسة و اللصوص و البياذق
رأيت في عيونها المشانق
تنصب و السجون و المحارق
و الحزن و الضياع و الدخان
رأيت في عيونها الإنسان
يلصق مثل طابع البرية
في أيما شيء

رأيت الدم و الجريمة (ديوان بياتي، ۲۰۰۸، ج ۲، ۱۰۷)

همانگونه که ملاحظه می‌گردد، شاعر در این ابیات از مفاهیم کنایه‌ی متعددی همچون (المدينة) کنایه از جامعه‌ی عراق، (لصوص) کنایه از استعمارگران انگلیسی و غارتگران ثروت‌های عراق، (سجون، مشانق و محارق) کنایه از ظلم و استبداد حاکمان و خفقان سیاسی موجود استفاده نموده است.

سیاب دیگر شاعر پیشگام عراقی نیز در موارد متعددی به مسأله‌ی استعمار و تبعات دردناک آن برای کشور عراق پرداخته و با استفاده از مفاهیم کنایه‌ی همچون: طواغیت، غزاة، جلادین، أشرار، كفار، أغرار، طامعین و... به ذم و نکوهش سیاست‌های ددمنشانه‌ی استعمارگران می‌پردازد:

...ولازقة السنبل المذهب
لأن الطواغيت لا يحملون
بغير المبيعات و الأسهم
وأن الطواغيت لا يسمعون

سوی رنة الفللس و الدرهم
لأن الطواغیت لا یصرون
علی الشاطیء الآسیوی البعید

سوی آن یباع الحدید... (دیوان سیاب، ۲۰۰۸، ج ۲، ۱۹۷)

همانگونه که ملاحظه می‌گردد، شاعر دو استعمار را طاغوت زمانه اش می‌نامد که جز به مطامع مادی و مصالح فردی خود در کشورهای ضعیف آسیایی به چیز دیگری نمی‌اندیشند، از اینروست که با مشاهده‌ی طمع ورزی و آزمندی دول استعمارگر از یکسو و مشاهده‌ی کودکان فقیر و برهنه‌ی سرزمینش از سوی دیگر، آرام از کف می‌دهد و غیورانه فریاد دادخواهی سر می‌دهد:

بأقدام أطفالنا العاریة
یمینا، وبالخبز والعافیة
إذا نعفر جباة الطغاة
علی هذه الأرجل الحافیة
وإن لم نذوب رصاص الغزاة
حروفا هی الأنجم الهادیة
وإن لم نضو القرى الداجیة
ولم نخرس الفوهات الغضاب
ونجل المغیرین عن آسیة
فلاذکرتنا بغير السباب

أو اللعن أجالنا الآتیة... (همان، ۱۹۷-۱۹۸)

این بار نیز استعمارگران را با الفاضلی همچون: طغاة، غزاة، غصاب، مغیرین، می‌خواند و از هموطنانش برای انتقام جویی از آنها استمداد می‌طلبد.
نازك الملائكة (۱۹۲۳-۲۰۰۷) هم به مانند دو دیگر شاعر معاصر خود از چنین رویکردی برخوردار است:

إنه الليل كل الحدود
غرقت في مدى غيبته
بدياجيه لف الوجود
أيها العربي انتبه
رحبات المدى النهايات
زخرت بخطى الأعداء
من وراء ضفاف الفرات
والخليج إلى صنعاء
ولصوص هناك كثار
كلهم جشع وخذاع
أقبلوا من وراء البحار

یسرقون طعام الجیاع (دیوان ملائکه، ۲۰۰۸، ج ۲، ۳۴۳)

شب در اشعار نازک، به طور عام رمزی از بدبختی و سیه روزی نوع بشر و به طور خاص رمزی از تیره بختی مردم مظلوم عراق است که ناخواسته در زیر چنگال استعمارگران گرفتار آمده‌اند. از دیدگاه وی، استعمارگران همچون سارقان بیرحمی هستند که آزمندی و طمع ورزی آنان را به غارت اموال ضعفا واداشته است.

۲-۳- برخورداری از وسعت اندیشه و نگرش فرامرزی پیرامون پدیده‌ی

استعمار

گسترش و پیچیدگی روز افزون پدیده‌ی استعمار از یکسو و لزوم افزایش آگاهی توده‌ها در جهت مبارزه با آن از جمله مسایل بسیار مهمی است که اذهان شاعران نوگرا را نیز همانند شاعران کلاسیک به خود مشغول داشته است. اما آنچه در این میان شاعران نوپرداز را از پیشینیان متمایز می‌نماید، نوعی وسعت

اندیشی و نگرش فرامرزی به این مسأله است که برخاسته از درك عمیق و واقع بینانه نسبت به واقعیت‌های جامعه‌ی جهانی در کنار جامعه‌ی عراق است. نازك الملائكة در قصاید متعددی که پیرامون مبارزه با استعمار سروده است، افق نگاه شاعرانه‌ی خویش را با اندوه دیدگان مردمانی فرسنگ‌ها دورتر از سرزمین خود اینگونه پیوند می‌زند:

جميلة! تبكين خلف المسافات، خلف البلاد
وترخين شعر ك كفك دمعك فوق الوساد
أتبكين أنت؟ أتبكي جميلة؟
أما منحوك اللحن الساخيات و الأغنيات؟
أما أطعموك حروفا؟ أما بذلوا الكلمات؟
فقيم الدموع إذن يا جميلة؟
ونحن منحنا لوصف جراحك كل شفه
و جرحنا الوصف، خدش أسماعنا المرهفة
وأنت حملت القيود الثقيلة
و حين تحرقت عطشى الشفاه إلى كأس ماء
حشدنا اللحن وقلنا سنسكتها بالغناء
ونشدو لها في الليالي الطويلة... (همان، ۲۵۱)

شاعر در این قصیده ضمن تمجید و مدح جمیله بو پاشا بزرگ زن مبارز الجزایری به ذم سیاست‌های ظالمانه‌ی استعمار گران فرانسوی نیز پرداخته است. وی همچنین در قصیده‌ی «شمس القاهرة» که پس از دیدار از مصر آن را به نگارش در آورده است، قاهره را به عنوان نماد ملت دربند مصر خطاب قرار داده و ضمن هشدار نسبت به ماجراجویی دشمنان، پیروزی نهایی مصریان را مژده می‌دهد:

فلتعلمی یا قاهرة

أن العدو حربه مغامرة
وظله غيمة صيف عابرة
وحكمه في تل آيب قلعة موهومة تسير لإنهدام
قابعة تحلم، كالحفاش بالأنقاض والظلام
فجر غد في أرضها تزغرد الألغام
تخرج من قماقم الأوهام
نسلح النيام
نقلم المخلب و المؤامرة

نسقيك من جذب الصحارى لبنا يا قاهرة... (همان ، ۵۱۸)

وی همچنین در قصاید متعددی همچون "الحرب العالمية الثانية"، ج ۱، ص ۳۹ و "عیون الأموات"، ج ۱، ص ۴۳ و "أنشودة السلام"، ج ۱، ص ۴۷ و "أغنية للإنسان"، ج ۱، ص ۲۲۹ به ذم و نکوهش جنگ جهانی و تبعات دردناک حاصل از آن پرداخته و در نهایت برقراری صلح و آرامش را در تمام نقاط دنیا خواستار می شود.

عبد الوهاب الیساتی نیز از جمله شاعران ژرف نگر و آزاد اندیشی است که گوهر کلامش را نه فقط در راه و وطنش که در راه آزادی همه‌ی ملت‌های ستمدیده و غارت شده‌ی جهان صرف نموده و در موارد متعددی با ملت‌های دوری همچون الجزایر، فلسطین، چین، یمن، لهستان، مصر، تونس و... ابراز همدردی می نماید.

... یا ایها اللیل الطویل
هذا صیاح الدیك من أعماق قارتنا یبشر النهار
یا ایها اللیل الطویل
أبدا جبال الموت یحجبها الضباب
و الثلج و الموتی و قطعان الذئاب

۳۳۲ / مقایسه‌ی رویکردهای استعمارستیزی در دو جریان...

وحائط الصین العظیم
وعیون شاعرنا الجریح
تغفوا علی بیت من الشعر القدیم
أطفال بیکن العراة سیزرعون الورد یوما فی الصخور
ویطلعون الضجر من لیل العصور
ومن أساطیر الطغاة... (دیوان بیاتی، ۲۰۰۸، ج ۱، ۳۲۳-۳۲۴)

بیاتی در قصیده ای با عنوان "المسیح الذی أعید صلبه"، جمیله بو حیرد زن
مبارز الجزایری را که در راه مبارزه با استعمار به شهادت رسیده است، چنین
خطاب قرار می دهد:

کل ما قالوه کذب وهراء
اللصوص، الشعراء
الحوارة الأغیاء
إنی أحسست بالعار لدی کل قصیة
نظموها فیک
یا أختی الشهیة
.....
کلا أنا تائر
کل ما أملکه یا إختی حبی إلیکم
بندقیة
.....
یا أختی الصبیة
یا جمیلة..... (همان، ۳۷۵-۳۷۷)

سیاب دیگر شاعر آزاد اندیشی است که افق‌های فکری اش تا فرسنگ‌ها
دورتر را نیز در بر می گیرد. همدردی با مردم مظلوم الجزایر، فلسطین، ژاپن،
تونس، آفریقا و به طور کلی کشورهای آسیایی و..... همگی گواه بر این مدعاست.

...أرضی آسیه العریانة
أنا فی روما أبکیها وأعیش بذکراها
ألأنک فیها أهواها؟
من جوع صغارک یا وطنی، أشبعت الغرب وغربانه
صحراء من الدم تعوی، ترتجف مقرورة
ومرابط خیل مهجورة
ومنازل تلهث أواها

ومقابر ینشج موتاهها... (دیوان سیاب، ۲۰۰۸، ج ۲، ۲۳۰)
ملاحظه می‌گردد که شاعر نه فقط عراق، بلکه تمامی قاره‌ی آسیا را سرزمین
خود خوانده و غرب را سبب فقر و گرسنگی کودکان آسیایی برشمرده است. وی
همچنین در قصیده‌ای با عنوان "ربیع الجزایر" سرزمین نگون بخت و عقب مانده‌ی
الجزایر و مردم مظلوم آن را چنین خطاب قرار می‌دهد:

سلاما بلاد اللظى و الخراب
ومأوی الیتامی وأرض القبور
أتی الغیث وانحل عقد السحاب
فروی ثری جائعا للبدور
وذاب الجناح الحدید
علی حمرة الفجر تغسل فی کل رکن بقایا شهید
وتبحث عن ظمائم الجذور

.....

وأصبحت فی هدأة تسمعین بافورة من هتاف
لدیك ینشر أن الدجی قد تولى
وأصبحت تستقبلین الصباح المطلا
بتكبیرة من ألوف المآذن كانت تخاف

فتأوی إلى عاریات الجبال

تبرقع أصداءها بالرمال... (همان، ۲۹۰)

۳-۳- برخورداری از صبغهی رمانتیسم در تصویر پردازی و استفاده‌ی

فراوان از عناصر طبیعت

شاعران نوپرداز در پرتو تخیل خلاق؛ اندیشه، ادراک‌ها و عواطف خود را که ریشه در واقعیات اجتماعی دارد، در قالب صورت‌هایی مشخص و نمایش پذیر که همان تصویر ذهنی است، ریخته و با ارائه‌ی آن‌ها، عواطف شدیدی را در مخاطب بر می‌انگیزند، به طوری که همین تصویر پردازی، مؤثرترین وسیله‌ی شاعر در بیان احساس و اندیشه است. نکته‌ی مهم در این خصوص این است که اشعارنو به مقتضای نزدیک شدن به بسترهای اجتماعی و برخلاف اشعار رمانتیک صرف، از دایره‌ی تنگ طبیعت و من فردی شاعر خارج و معنایی ژرف و گسترده پیدا کرده است.

شاعران نوگرا در نقد استعمار و ترسیم پیامدهای آن برای ملت‌های ضعیف دنیا از نوعی نگرش رمانتیک برخوردار بوده و از اینرو بیشتر بر جنبه‌های عاطفی و تأثیر گذار آن تأکید داشته‌اند تا ابعاد سیاسی و واقع‌گرایانه. ترسیم و توصیف مظاهر دردناک و دلخراشی همانند برافروخته شدن آتش جنگ داخلی، قربانی شدن شمار بسیاری از مردم بی دفاع، بیوه شدن زنان، یتیم شدن کودکان، فقر و تنگدستی ناشی از چپاول غارتگران، آوارگی و بی خانمان شدن عده‌ی بسیاری از مردم و... همگی نمودهایی از تبعات حضور بیگانگان در امور داخلی دیگر کشورهاست که شاعران از جنبه‌ی عاطفی و حزن‌انگیز آن به نحو بارز و چشمگیری استفاده نموده‌اند تا کلامشان بیش از پیش بر روح و جان مخاطب اثر بخش واقع گردد.

استفاده‌ی فراوان از عناصر طبیعت، جنبه‌ای دیگر از گرایش به رمانتیسم رادر آثار شاعران نوگرا حتی در اشعار ضد استعماری تقویت می‌نماید. استفاده‌ی

فراوان از کلمات (لیل و مساء) در اکثر قصاید به عنوان رمز روزگار بدبختی و سیه روزی مردم استعمارزده، نمونه‌ای از همین مقوله است.

سیاب اوضاع آشفته‌ی کشورش را که مورد هجوم تئاریان استعمارگر قرار گرفته، اینگونه توصیف می‌کند:

الموت فی الشوارع
والعقم فی المزارع
وکل ما نجبه یموت
الماء قیدوه فی البیوت
وألہث الجداول الجفاف
ہم التتار أقبلو، ففی المدی رعاف
وشمسنا دم وزادنا دم علی الصحاف
محمد الیتیم أحرقوه فالمساء
یضیء من حریقہ وفارت الدماء

.....

غدا سیصلب المسیح فی العراق
ستأکل الکلاب من دم البراق

.....

أهذه مدینتی؟ خناجر التتر؟
تغمد فوق بابها وتلهث الفلاة
حول دروبها ولا یزورها القمر؟
أهذه مدینتی أهذه الحفر
وهذه العظام؟

یطل من بیوته الظلام

و تصیغ الدماء بالقتام... (دیوان سیاب، ۲۰۰۸، ج ۲، ۱۱۴-۱۱۷)

استفاده از مفاهیم کنایه‌ای همچون: تنار (استعمارگران)، مساء (تیره روزی مردم)، محمد (ص) (کودکان یتیم عرب)، مسیح (ع) (صلح به یغما رفته)، کلاب (استعمارگران)، براق (مردم بیگناه و مظلوم عراق)، حفر (گورستان‌ها)، ظلام (سیه روزی مردم عراق)، در کنار استفاده از عناصر طبیعت همچون: مزارع، ماء، جدول، شمس، مساء، فلاة، قمر و... از ویژگی‌های بارز این قصیده از سیاب است. برجسته‌سازی ابعاد عاطفی مظاهر استعمار از دیگر ویژگی‌های مهم این قصیده است که در تصاویری همچون (قحطی و خشکسالی در باغ‌ها و مزارع)، (جاری شدن دریایی از خون انسان‌های بی‌گناه در زمین و آسمان)، (به آتش کشیده شدن کودکی یتیم)، (به صلیب کشیده شدن مسیح)، (پاره پاره کردن پیکر شتر پیامبر (ص))، (فراگیری ظلمت و تاریکی) و... به خوبی قابل مشاهده است.

غالب قصاید نازک حتی اشعار اجتماعی و سیاسی وی مصبوغ به صبغی رمانتیسیم است، به دیگر بیان، نازک توانسته است میان صحنه‌های دردناک و حزن‌انگیز جامعه‌ی ویران عراق با صحنه‌های غم‌انگیز طبیعت پیوندی دقیق و زیبا برقرار نماید. قصیده‌ی "النائمة فی الشارع" نمونه‌ی خوبی از هنرنمایی وی در این خصوص است:

فی الكرامة فی ليلة أمطار و ریح
والظلمة سقف مد و ستر لیس یزاح
انتصف الليل و ملء الظلمة أمطار
وسكون رطب یصرخ فيه الإعصار
فی منعطف الشارع فی ركن مقرور
حرس ظلمته شرفة بیت مهجور
الأحدی عشرة ناطقة فی خدیها
فی رقة هیکلها و براءة عینیها

ظمأى ظمأى للنوم ولكن لا نوما
ماذا تنسى؟ البرد؟ الجوع؟ أم الحمى؟
أيام طفولتها مرت فى الأحزان
تشريد، جوع، أعوام من حرمان
ولمن تشكو؟ لا أحد ينصت أو يعنى
البشرية لفظ لا يسكنه معنى
هذا الظلم المتوحش باسم المدنية

باسم الإحساس، فوا خجل الإنسانية (ديوان ملائكة، ۲۰۰۸، ج ۲، ۱۹۱-۱۹۴)
بیاتی نیز در رویکردی مشابه با دو دیگر شاعر همعصر خود چنین سروده
است:

بغداد یا مدینة النجوم
و الشمس و الأطفال و الكروم
و الخوف و الهموم
متى أرى سماءك الزرقاء
متى أرى دجلة فى الخريف؟
ملتعبا حزين
تهجره الطيور
و أنت یا مدینة النخيل و البكاء
متى أرى شارعك الطويل؟
تغسله الأمطار
فى عتمة النهار
و أعین الصغار
متى أرى شعبى! یا مدینة النجوم
وهو يسد الأفق بالرايات
و يصنع الثورات

يا طفلة عذراء، يا مصارع الطغاة
وموطن العذاب والعراة
يا وطنی البعيد
لأجل عينيك أنا شريد
لأجل عينيك أنا وحيد
في هذه الدوامة السوداء
متى أرى سماءك الزرقاء

ووجهك الصامد، يا مقبرة الأعداء (دیوان بیاتی، ۲۰۰۸، ج ۱، ۲۷۱)

تلاش برای ایجاد پیوند میان مناظر دلنواز و زیبای طبیعت عراق و صحنه های آسف بار و حزن انگیز جامعه‌ی ویران این سرزمین به خوبی گواه میزان تأثر شاعر از وضعیت نابه سامان اجتماعی و سیاسی عصر خود است. پیوندی ظریف و هنرمندانه میان دو لوح متضاد، یکی زیبا و دیگری نازیبا و در عین حال، هر دو غم انگیز و حزن آلود که در نهایت به خلق تابلویی زیبا و اثربخش انجامیده و بر توانایی شاعر صحنه می گذارد. عشق به وطن، دلتنگی، آوارگی و غربت، حسرت، تهایی، ترحم بر کودکان معصوم و بی گناه، احساس خشم و انزجار از عاملان بدبختی مردم، دعوت به مبارزه، آرزوی بازگشت، حزن و اندوه، تشاؤم و.. همه و همه احساساتی است که شاعر در پس کلمات موزون خویش نهفته است.

۴- نتیجه گیری

از خلال مباحث مطرح شده در این نوشتار می توان تفاوت های موجود میان اشعار ضد استعماری در دو جریان شعر معاصر عراق را به شرح زیر برشمرد:

- اشعار ضد استعماری کلاسیک از صراحت و وضوح قابل ملاحظه ای نسبت به اشعار نو برخوردار بوده و در عوض، اشعار نو به سمت اسالیب تلویحی و کنایی متمایل است.

- اشعار نوبه رگم داشتن ماهیتی اجتماعی و واقع‌گرایانه، در زمینه‌ی تصویرپردازی قوی و استفاده‌ی فراوان از عناصر طبیعت از صبغه‌ی ای‌رمانتیسم برخوردار بوده و در مقابل، اشعار کلاسیک بیشتر برجسته‌های واقعی و ابعاد سیاسی مسأله تأکید داشته است.
- در مواجهه با پدیده‌ی استعمار، شاعران نوگرا در مقایسه با شاعران کلاسیک، از نگرشی وسیع‌تر برخوردارند.
- گفتمان طنز در اشعار ضد استعماری شاعران کلاسیک به نحو قابل ملاحظه‌ای قوی‌تر از شاعران نوگراست.

کتابنامه

۱. آشوری، داریوش. (۱۳۵۸)، **فرهنگ سیاسی**. چاپ دوازدهم تهران. نشر مروارید.
۲. بدیع شریف، محمد. (بی تا). **النهضة العربية الحديثة، عراق**.
۳. البیاتی، عبد الوهاب. (۲۰۰۸). **دیوان**. بیروت. دار العوده.
۴. الجواهری، محمد مهدی. (۱۹۸۲). **دیوان**. چاپ سوم. بیروت. دار العوده.
۵. دانشیان، کاظم. (۱۳۶۱). **درباره‌ی امپریالیسم**، تهران، نشر آگاه.
۶. الرصافی، معروف. (۱۹۸۶). **دیوان**. بیروت، دار العوده.
۷. السیاب، بدر شاکر. (۲۰۰۸). **دیوان**، بیروت، دار العوده.
۸. طلوعی، محمد. (۱۳۷۲). **فرهنگ جامع سیاسی**. چاپ اول. تهران. انتشارات سخن.
۹. عباس، إحسان. (۱۳۸۴). **رویکردهای معاصر شعر عربی**. ترجمه‌ی حبیب‌الله عباسی، چاپ اول. تهران، نشر سخن.
۱۰. عزیزاده، حسن. (۱۳۷۷). **فرهنگ خاص علوم سیاسی**. چاپ اول. تهران، انتشارات روزنه.
۱۱. الفاخوری، حنا. (۱۹۹۵). **الجامع فی التاریخ العربی (الأدب القدیم)**. چاپ دوم، بیروت، دار الجیل.

۱۲. فوستر، هنری. (۱۹۳۸). **نشأة العراق الحديث**. ترجمه‌ی عبدالمسیح جویده. بغداد. مطبعة الشعب.
۱۳. قدورة، زاهیه. (۱۹۸۵). **تاریخ الأدب الحديث**. بیروت. دار النهضة العربیة.
۱۴. مگداف، هاری. (۱۳۶۹). **امپریالیسم تاریخ - تئوری - جهان سوم**. ترجمه‌ی هوشنگ مقتدر. تهران. نشر کویر.
۱۵. الملائیکه، نازک. (۲۰۰۸). **الأعمال الشعرية الكاملة**. بیروت. دار العودة.
۱۶. موثقی، سید احمد. (۱۳۷۴). **جنبشهای اسلامی معاصر**. چاپ اول. تهران. انتشارات سمت.
۱۷. مومسن، ولفانگ. (۱۳۶۳). **تئوری‌های امپریالیسم**. ترجمه‌ی کورش زعیم. تهران. انتشارات امیر کبیر.
۱۸. الواعظ، رؤوف. (۱۹۷۴). **الإتجاهات الوطنية فی الشعر العراقي الحديث**. بی‌جا. دارالحرية للطباعة.
۱۹. یوسفی اشکوری، حسن. (۱۳۷۶). **اندیشه‌های سیاسی سید جمال الدین اسدآبادی**. تهران. انتشارات حسینیه ارشاد.